

بحرین

يك سند تاريخی كه انگلیس حاكمیت ایران را بر بحرین تصدیق کرده است

تمهید این مقدمه کوتاه را پیش از بیان اوضاع جزایر بحرین لازم می‌شمارد :

علمای زمین‌شناسی معتقدند در اوایل عهد میوسن Miocén آب‌های مدیترانه قسمتهای کوهستانی و نواحی جنوب ایران را فراگرفت ، سپس در نتیجه بروز عوامل تحت الارضی ، آب ازین مناطق عقب نشست و پشته های شوره و نمک در نقاط مختلف بجا نهاد . اواسط همین عهد در اثر ظهور همین عوامل ، باز همه این مناطق زیر آب رفت و پس از سالیان دراز مجدداً بیبوستگی دریای مدیترانه و اقیانوس هند گسسته شد و بالاخره در عهد پلیوسن Pliocen که کوههای زاگرس در نتیجه فشارهای سخت زمینی نمایان گشت خلیج فارس بوجود آمد .

خلیج فارس که قسمتی از اقیانوس هند است و از جانبی بدریای سرخ پیوسته ، ۲۰۱۲۲۶ کیلومتر مربع (۹۷۰۰۰ میل مربع) مساحت دارد . شوری آب این خلیج نسبت بسایر دریاها کمتر است مخصوصاً بهار و نزدیک تابستان که رودخانه های دجله و فرات و کارون مقدار عظیمی آب شیرین بدان وارد میکند شوری آن کاسته میشود .

خلیج فارس میان ۴۸ و ۵۷ درجه طول شرقی گرنویج و ۲۴ و ۳۰ درجه عرض شمالی واقع شده ، طولش از دهانه تا ساحل عمان ۸۰۴ کیلومتر (۵۰۰ میل) و عرضش بتفاوت ۴۶۵ کیلومتر (۱۸۰ میل) تا ۷۵ کیلومتر (۲۹ میل) (باب هرمز) تغییر مییابد . عمق خلیج در کرانه های کوهستانی بیشتر و در سواحل بیست کمتر است و حداکثر عمق آن در هیچ نقطه از ۹۲ متر تجاوز نمیکند . جزایری کوچک و بزرگ که همه متعلق بایران است در نقاط مختلف خلیج فارس وجود دارد بعضی از آنها بواسطه زمین شوره زار و نداشتن آب آشامیدنی غیرمسکون و برخی دیگر کم و بیش جمعیتی دارند که مختصات چند جزیره را یاد میکنیم .

۱ - **قشم** : از تمام جزایر خلیج فارس آبادتر و بزرگتر میباشد ، طولش ۱۱۵ کیلومتر و عرضش بتفاوت از دو تا ده کیلومتر است . قسمتی از زمینهای قشم با آب چاه زراعت میشود ، بیست و دو هزار نفر جمعیت دارد و « باسعیدو » و « قشم » معتبرترین آبادیهای آنست .

۲ - **هرمز** : در شمال لارک ، و فارس ، و محیطش در حدود شش هزار متر است .

۳ - **کیش** : ۱۵ کیلومتر طول و ۸ کیلومتر عرض دارد . این جزیره در زمان قدیم اعتبار فراوان داشته و سیاحان بزرگ عرب در سفرنامه خود آبادی و اعتبار بازرگانی آنجا را ستوده اند .

۴ - **لارک** : طولش نه و عرضش ۵۵ کیلومتر مربع است . برجستگیهایی دارد که ارتفاع بلندترین آنها از ۱۸۰ متر بیشتر نیست و آب مشروب آن از آب باران است .

۵ - **هنگام** : در جنوب جزیره قشم قرار گرفته .

۶ - **ابوموسی** : در جنوب بندر لنگه است .

۷ - **خارگ** : در شصت کیلومتری بوشهر قرار گرفته ، طولش ۱۲ و عرضش سه کیلومتر است .

این جزیره کوچک - دو قرن پیش از این موقتاً آباد و با اعتبار شد و پس از مدت کوتاهی باز ویران گشت. توضیح اینکه در سال ۱۷۵۳ میلادی «بارن نیغوزن» که رئیس تجارتخانه هلند در بصره بود، خارک را گرفت و قلعه کوچک و محکمی در آنجا بنا کرد. دوازده سال بعد «میرمهنا» رئیس بندر ریگ، این جزیره را گرفت و تأسیسات آنرا مرکز غارتگری خود قرار داد. کریمخان زند در سال ۱۷۶۹ برای دفع شر «میرمهنا» و جلوگیری از راهزنیهای دزدان دریائی، آنجا را محاصره و تصرف کرد. در دوران سلطنت ناصرالدین شاه انگلیسها دو بار برای پیشرفت مقاصد و نیات شوم خود این جزیره را گرفتند و پس از اینکه مقصودشان عملی شد آنجا را تخلیه کردند.

۸ - خارگو: جزیره کوچک و بی اعتباریست در شمال خارگ.

۹ شیخ شعیب: در فاصله ۱۸ کیلو متری ساحل شیبکوه قرار دارد، طولش چهار و عرضش

دو کیلو متر میباشد.

جزایر دیگر، **تَب بزرگ**، **تَب کوچک**، **فرور**، **هندرابی** است که بیشترشان

غیرمسکون است.



خلیج فارس از زمان بسیار قدیم، شاهراه کشتیرانی و بازرگانی دریایی بوده و از قرائن و امارات چنین استنباط میشود قدیمترین اقوامی که در این دریا رفت و آمد داشته اند، سومریها، عیلامیها، آشوریها، بابلیها بوده اند. در قرون سلف از این دریا برای لشکر کشی هم استفاده میشده، چنانکه در سده هفتم پیش از میلاد «سناخریب» از راه این دریا بر قوای کلد که بسرزمین عیلام پناه برده بودند حمله کرد. اسکندر هنگام بازگشت از هندوستان «نیار کوس» سردار یونانی خود را مأمور کرد از سراسر عمان و خلیج فارس بگذرد و اوضاع این دریا را بسزا مطالعه کند. «نیار کوس» همینکه بادهای مخالف موسمی هندوستان فرو نشست با همراهان خود از این دودریا گذشت و بخلیج فارس رسید. ایرانیان نیز تا حدود قرن چهارم میلادی بمنظور تجارت در این دریا زیاد رفت و آمد میکردند و چنان در کار دریانوردی و سوداگری ورزیده و بیباک بودند که برای فروش یا مبادله امتعه خود تا جزیره سراندیب و سرزمینهای دورتر جلو میرفتند.

از قرن دهم میلادی عربها نیز وارد میدان تجارت دریایی شدند و حتی با ساکنین سواحل چین دادوستد میکردند.

اکنون که وضع جغرافیایی و تاریخی خلیج فارس بقدر لازم معلوم شد باصل مطلب می پردازیم.



بحرین شامل چند جزیره بزرگ و کوچک است که مجموعاً در حدود هفتصد کیلومتر مربع مساحت، ۹۵ آبادی و ۱۲۵۰۰۰ هزار نفر جمعیت دارد.

بزرگترین جزایر «منامه» «منعمه» است که ۴۷ کیلو متر طول و دوازده کیلومتر عرض دارد. کرانه های این جزیره پست و هموار است و کوه کوچکی در میانش کشیده شده که ارتفاع بلندترین قله اش از ۱۳۴ متر تجاوز نمیکند. مرکز «منامه» شهر کوچکیست بهمین نام که در حدود سی هزار تن جمعیت دارد.

«محرَق» جزیره دیگریست بطول شش کیلو متر و نیم و عرض متوسط هشتصد متر که در

جانب شمال شرقی «منامه» قرار گرفته و آبادی بزرگش «محرَق» است که جمعیت آن بالغ بر ۲۵۰۰۰ نفر میباشد.

آخرین جزیره قابل ذکر مجمع الجزایر بحرین «ستره» است که ۴/۸ کیلومتر طول و ۱/۶ کیلومتر عرض دارد و در مشرق منامه، جنوب محرق واقع است.

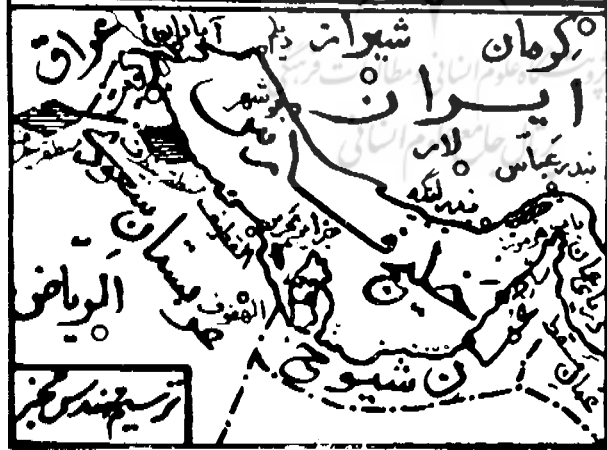
بحرین، در عصر شاهنشاهان قدیم:

مجمع الجزایر بحرین دارای سابقه تاریخی ممتد و بسیار قدیم است. در کتیبه‌های قدیم آشوری مکرر بجزایری موسوم به «نی‌دوک کی» یا «دیلمون» اشاره شده که بعقیده مورخین، همین جزایر بحرین می‌باشد. در یکی از این کتیبه‌ها که کارهای «سارگن Sargon» کبیر رقم شده ذکر گردیده که پادشاه در حدود سال ۱۸۷۲ قبل از میلاد بخلیج فارس رسید و این ناحیه را تسخیر کرد.



دکتر «تئودور بنت» معتقد است فنیقی‌ها سالها پیش از میلاد مسیح در جزایر بحرین استقرار داشته‌اند و قبور بسیار کهنه و قدیمی که اکنون در جزایر بحرین مشهود است و برخی بصورت تلهای بزرگ خاک درآمده مؤید این نظر است.

تاریخ قطعی تسلط ایرانیان بر جزایر بحرین درست معلوم نیست. آنچه مسلم است اینست، سلاطین هخامنشی همیشه وضع داخلی را سر و سامان دادند و مرزشان بدریای سفید و سرخ رسید دریافتند که تسلط ایشان بر سرزمینهای پهناوری که بچنگ آورده‌اند بی نیروی دریایی نسبتاً بزرگی ناشدنی یا دشوار و زودگذر است. ناچار بایجاد نیروی دریایی بزرگی دست زدند و چون ایرانیان مردمانی کشاورز بودند و تا آن



روزگار کشتی‌سازی و دریانوردی نمیدانستند از یونانیان و فنیقی‌هایی که در ایران بسر میبردند کومک گرفتند و در زمانی نسبتاً کوتاه، نیروی دریایی شگرفی فراهم آوردند و بر جزایر و تنگه‌های مهم بحری نظارت و تسلط یافتند. چنانکه کورش در سال ۳۲۶ قبل از میلاد، سواحل عمان و بحرین را

تصرف کرد. در دوران فرمانروائی اشکانیان، شاهزادگانی که در فارس و نواحی عمان و بحرین حکومت میکردند همه دست نشانده و مطیع پادشاهان اشکانی بودند و بی اجازت آنها بکارهای بزرگ دست نمیزدند.

اردشیر سردودمان ساسانیان که در سال ۲۲۶ میلادی سلسله اشکانیان را شکست داد و حکومت تازه‌ای بنیان نهاد، پس از غلبه بر دشمنان داخلی و ایجاد نظم، بمنظور تزیید اعتبار و حیثیت حکومت خویش بتلاش و تکاپو پرداخت و برای تأمین تسلط بر بحرین، لشکر بسواحل جنوبی و جزایر مذکور فرستاد و پس از يك سال محاصره، آنجا را گرفت و غنیمت‌های گران بچنگ آورد. «ساطران» را که سر از اطاعت و بندگی بیچیده بود گرفتار و حاکم تازه ای بجای او تعیین کرد و برای آنکه اثری از خود بجا نهد باشد شهری نیز در ساحل بزرگترین جزایر بحرین بنا کرد.

در سال ۳۰۹ میلادی، هرمزد دوم درگذشت و چون جانشینش شاپور دوم خردسال بود دولت ساسانیان از این زمان موقتاً بضعف گرایید. در سال ۴۲۶ میلادی شاپور که جوان و قوی رای شده بود باصلاح کار مملکت و دفع سرکشان آغاز کرد و پیش از همه بجلوگیری اعراب سواحل جنوبی پرداخت جمعی از آنان را گرفت و کشت و مرزبان تازه ای برای جزایر بحرین تعیین کرد. انوشیروان نیز پس از فتح یمن لشکر بحضرموت و عمان و بحرین کشید و یاقیان و سرکشان را که مایه شر و آشوب شده بودند بیرون راند و آن حدود را دوباره ضمیمه ایران نمود.

بحرین بعد از اسلام:

در سال هشتم بعثت، «علاءبن حضرمی» بحرین رفت و مردم آن سرزمین را بقبول مسلمانی دعوت کرد. ایرانیان آنجا مردانه پایداری و مقاومت نمودند اما سعیشان بجائی نرسید و ناچار یا مسلمان شدند و یا جزیه دادند اما پس از چندی که بیشتر آنها دوباره بکیش قدیم بازگشتند «ابوبکر» خلیفه، باز «علاءبن حضرمی» را بآن حدود فرستاد. او جمعی را مقتول و مالشان را غارت کرد و پیش مهتر خود فرستاد. (سال ۱۲ هجرت).

پس از مدتی باز بحرین و سواحل عمان، مرکز آشوب و خودسری و گردنکشی شد چنانکه در سنه ۲۴۹ «علی بن محمد» که ایرانی نژاد بود، جمعی غلامان زنگی را گرد آورد و در بحرین و عمان و جزایر دیگر نفوذ و اعتباری پیدا کرد. علی بن محمد که صاحب‌الزنج لقب یافته بود و مردمی هوشمند و با تدبیر بود، پس از مدتها مبارزه جوئی و ستیزه گری بدست موفق برادر معتمد خلیفه کشته شد. بعد از این واقعه و حوادث مشابه دیگر، گرچه قسمتی از خاک ایران و همه جزایر و سواحل جنوبی خلیج فارس ظاهراً باطاعت خلفا در آمد اما ایرانیان در همه جا صاحب نفوذ معنوی و قدرت حقیقی بودند. در تمام مدت خلافت امویان و عباسیان تجارت و کشتی رانی ایرانیان همچنان باعتبار قدیم باقی و نفوذشان برقرار بود.

سلاطین اولیه سلسله آل بویه، پس از استقرار، بکشور گشائی و توسعه حکومت افتادند. معزالدوله احمد بن بویه بعد از تصرف فارس و خوزستان و عراق عرب، عزم تصرف بحرین و عمان کرد و در سال ۳۵۲ ابو محمد حسن بن محمد مهلبی، وزیر خود را بدینکار مأمور فرمود. وزیر سپاهیان و اسباب لازم آماده نمود اما عمرش وفا نکرد و درگذشت. معزالدوله خود بآنجا رفت و نافع را که بر بحرین حکومت داشت شکست داد و خطبه و سکه بنام خویش کرد. پس از مدتی، مردم عمان، حاکم معزالدوله را بیرون و خودسری آغاز کردند. معزالدوله در سال ۳۵۵ باز سپاهی بر سر کردگی وزیرش «ابوالفرج بن عباس» بآنجا فرستاد و فتنه را فرو نشاند. عضدالدوله جانشین معزالدوله نیز همچنان

بر عمان و جزایر خلیج فارس مسلط بود. پس از مرگ او که در سال ۳۷۲ اتفاق افتاد کشورهای او بین پسرانش تقسیم شد و عمان و جزایر بحرین بشرف الدوله رسید. از این زمان حوادث گوناگونی در این حدود اتفاق افتاد. در سال ۴۴۰ «ابونصر خسرو فیروز» (ملک رحیم) آخرین سلطان سلسله آل بویه، برای مطیع کردن خوارج که بر عمان و بحرین تسلط یافته بودند سیاهی‌بسر کردگی «شهریارین نافیل» آنجا فرستاد و او آن حدود را آرام کرد.

بعد از انقراض دولت آل بویه و روی کار آمدن سلاجقه، «قاورد» پسر «چغری بیک» در سال ۴۵۵ شیراز را گرفت و «عیسی» حاکم هرمز را مأمور کرد عمان و بحرین را که همچنان در دست شهریارین نافیل باقی مانده بود بگیرد و عیسی این وظیفه را بیایان برد.

اتابک ابوبکر نیز در دوران حکومت خود پس از اینکه جزیره‌های کیش و قشم و هرمز را گرفت، آهنگ تسخیر جزایر بحرین و عمان کرد. «اوال» که اکنون «منامه» نام دارد و بزرگترین جزیره مجمع الجزایر بحرین است آن زمان در تصرف «محمد بن احمد بن ابی‌ماجد» بود. اتابک ابوبکر در سوم ذی‌حجه ۶۳۳ آنجا را گرفت و امیر آن سرزمین را که مطیع المستنصر بالله خلیفه عباسی شده بود بیرون کرد. هشت سال بعد «قطیف» راهم گرفت.

اروپائی‌ها در سواحل ایران:

در سال ۹۰۹ هجری (۱۴۹۳ میلادی) یکی از دریا نوردان پرتغال بنام «آلفونس دالبوکرک Alfonso d' Aibouquerque» بجزر عمان و خلیج فارس آمد و از جانب «امانول» پادشاه آن کشور مأمور شد که سواحل و جزایر این دو دریا را بتصرف در آورد. این دریا نورد بی‌باک و بی‌رحم بکرمک همراهان خود پس از چند سال بر جزیره هرمز تسلط یافت و قلعه نظامی بزرگی برپا کرد. داستان تصرف هرمز که سرآغاز تسلط پرتغالیها بر بیشتر نقاط حساس خلیج فارس میباشد قابل توضیح بیشتر است و برای اینکه دقایق این فصل روشن تر شود شرح زیر مفید مینماید:

پیش از آنکه پرتغالیها در خلیج فارس رفت و آمد و نفوذ داشته باشند تجارت این دریا در دست اقوام عرب بود. کم‌کم پرتغالیها جای ایشان را گرفتند.

«دوم فرانسیسکو و المیدا» که در سال ۱۵۰۵ میلادی (۹۱۰ هجری) از جانب دولت متبوع خود پرتغال، نایب السلطنه هند بود در نظر داشت هرطور هست روابط بازرگانی میان هند و پرتغال را محکمتر کند. اما «آلفونس دالبوکرک» جانشین او تنها بهمین قانع و خرسند نبود و میخواست مستعمرات وسیعی در همه سواحل اقیانوس هند برای پرتغال فراهم آورد. باین نیت در هر نقطه که مؤسسه بازرگانی ایجاد میکرد قلعه مستحکمی نیز بنا مینهاد. «آلبوکرک» پس از چند سال، جنگهای خود را برای تسلط و بسط نفوذ در سواحل اقیانوس هند آغاز کرد.

اول «مسقط» و چند نقطه دیگر را گرفت و از آن پس متوجه هرمز گردید. پادشاه هرمز در این زمان «سیف‌الدین» کودکی دوازده ساله بود و «خواجه عطار» بنیات اوکارهای جزیره را اداره میکرد. با اینکه مدافعین هرمز از مهاجمین پرتغالی زیاد تر بودند از آنان شکست خوردند و خراجگزار ایشان شدند. «آلبوکرک» با پادشاه هرمز معاهده بست و شرط کرد مهتر هرمز کشتیهای بومیان را بدون اجازت دولت پرتغال در هرمز راه نهد، بعلاوه بازرگانی پرتغالیها نیز از هر قید و بند آزاد باشد. سپس در سال ۱۵۰۷ در هرمز قلعه بزرگی بنا کرد و از آنجا رفت.

چند سال بعد مردم هرمز از اطاعت پرتغالیها سرپیچی کردند. «آلبوکرک» که این زمان در هندوستان بود «پرو» برادر زاده خود را برای آرام کردن مردم هرمز بآن جزیره فرستاد اما او



آلبو كرك آماده حمله بهرمز

کاری از پیش نبرد . ناچار خود در سال ۱۵۱۰ بایست و شش کشتی جنگی بهرمز حمله کرد و آنجا را گرفت و با شاه اسمعیل پادشاه مقتدر صفوی عهدنامه‌ای بست . بموجب این پیمان ، شاه اسمعیل قبول کرد هرمز متعلق به پرتغال باشد مشروط بر اینکه « آلبو كرك » پادشاه ایران را در تصرف بحرین و قطیف و آرام کردن مکران یاری و مدد کاری کند . بعلاوه بایکدیگر دوست و متحد باشند .

« آلبو كرك » پس از حل و فصل امور برادرزاده خویش را بحکومت هرمز منصوب کرد و خود بهندوستان روانه شد اما همینکه به « گوا » رسید در ۱۵ دسامبر ۱۵۱۵ میلادی درگذشت . « لویوسوارز » جانشین « آلبو كرك » لیاقت و کفایت او را نداشت . از فرط غرور و نادانی

در سال ۱۵۲۲ کمربند هرمز را تنها با اختیار خود گرفت و چندان ببرد زود و آزار کرد که پادشاه آنجا از راه دریا و خشکی به یرتالیها حمله نمود اما کاری از پیش نبرده ناچار به قشم فرار کرد و آنجا بدست یکی از کسان خود کشته شد و محمود پسر سیزده ساله اش جانشین او گردید. از این زمان یرتالیها دائم با اقوام مختلف عرب و عثمانیها در جنگ و جدال بودند و کم کم از نفوذ و اعتبار آنها کاسته میشد. در اواخر قرن شانزدهم وضع یرتالیها دگرگون گشت زیرا مقارن این زمان هلندیها وانگلیسیها برای تجارت در اقیانوس هند بتلاش و تکاپو برخاستند و مزاحم و رقیب آنها شدند.



البوکرک کلوله توپ بفرستاده شاه ایران نشان میدهد و او را تهدید میکند

در سال ۱۰۱۰ هجری «فیروز شاه» پس از مرگ پدرش «فرخ شاه» بیادشاهی هرمز رسید و چون بحرین نیز ظاهراً تابع هرمز و مجموعاً مطیع یرتالیها بودند «رکن الدین مسعود» را بحکومت

بحرین فرستاد. رکن‌الدین از ابتدای ورود به «اوال» تصمیم کرد آنجا را از هرمز جدا و مستقل کند. «اللهوردیخان» حاکم شیراز همینکه از نیت او آگاه شد عده‌ای را بسر کردگی «معین‌الدین فالی» ظاهر آبکومک او فرستاد. این جنگجویان بمحض استقرار، «رکن‌الدین» را کشتند و بحرین را متصرف شدند. پادشاه هرمز و وزیرش «شرف‌الدین لطف‌الله» همینکه از این ماجرا آگاه شدند با «فرانچیسکو دوستومايور Francisco de Stomayor» فرماندار پرتغالی انجمن کردند و همدستان شدند که بکومک سپاهیان یکدیگر جنگجویان «اللهوردیخان» را از بحرین برانند. در دریا و خشکی جنگ درگیر شد و سپاهیان پرتغالیها شکسته و فراری شدند.

اللهوردیخان بعد از گرفتن بحرین بخیال تصرف جزیرهٔ هرمز افتاد تا نفوذ پرتغالیها و دست نشاندگانش را ریشه کن کند اما عمرش بآخر رسید. شاه عباس سلطان مقتدر صفوی در ۱۰۲۳ «اما مقلیخان» پسر «اللهوردیخان» را بدین کار مأمور کرد و او هشت سال بعد بکومک انگلیسیان هرمز را گرفت. (۱۱ جمادی الثانی ۱۰۳۱).

در زمان سلطنت سلطان حسین صفوی، خوارج ساکن عمان از ضعف ایران استفاده کرده، هرمز و کیش و قشم و بحرین را گرفتند و عده‌ای را کشته «منامه» را غارت نمودند. نادرشاه پس از اینکه از کار روس و عثمانی آسوده شد محمد تقی خان بیگلربیگی فارس را مأمور پس گرفتن بحرین کرد و او عده‌ای را بسر کردگی «لطیف‌خان» با آنجا فرستاد و آنان در سال ۱۱۴۹ بحرین را باز ستانند. بعد از کشته شدن نادرشاه چنانکه میدانیم در اثر اختلافات و خونریزیهای پی‌درپی ایران ضعیف شد و زحمت ابن نابغهٔ بزرگ در زمان کوتاهی بی‌فایده ماند.

گرچه آغا محمدخان قاجار آشفتگیها را تا جایی که میتوانست بهبودی بخشید و دست دشمنان و باغیان را در داخل و خارج کوتاه کرد اما پس از او باز اوضاع پیریشانی گرایید و منوک الطوائفی برقرار شد. کار بحرین نیز نابسامان بود و اعراب عتوبی و جواسم و دسته‌های دیگر دائم بر سر آن بیکار میکردند.

بحرین و تعهدات انگلستان:

دولت انگلستان که برای تثبیت مقام و موقعیت خود در هندوستان و توسعهٔ نفوذ و اقتدار خویش در عمان و سواحل اقیانوس هند هر زمان بادسته‌ای از اعراب مجاور کومک، میکرد بالاخره روز ۲۵ نوامبر سال ۱۸۱۴ مسیحی، برابر ۱۲ ذی‌الحجه ۱۲۲۹ با فتحعلیشاه قاجار عهدنامه‌ای بست و ضمن آن متعهد گردید در صورتی که گرفتاری نداشته باشد برای سرکوبی دزدان دریائی و جلوگیری از تجاوز عربهای مجاور بدولت ایران کومک کند و نیز در صورتی که بین شاهزادگان و سرداران و امیران ایرانی راجع بامور داخلی اختلاف نظریدید آید بدون درخواست پادشاه مداخله نکنند و اگر یکی از آنها قسمتی از خاک متعلق بایران را بامید دریافت کومک و مساعدتی بانگلیس وعده داد نپذیرد و اعانت نکنند. باوجوداین، دولت انگلیس روز ۲۲ ربیع‌الاول سال ۱۲۳۵ پس از غلبه بر اعراب جواسم قشم و عمان بدون رضای ایران با «شیخ سلطان بن صقر» شیخ جواسم قشم و هرمز و با «حسن بن رحمة» شیخ جواسم راس الخیمه و عمان پیمانی بست که انگلستان تامدت نامعلومی رأس‌الخیمه را تصرف کند و شوخ نیز از اعمال زور و ایجاد ناامنی خود دارای کنند. بحرین را هم در ردیف نقاط مذکور حساب کردند و بدون توجه به پیمانی که با ایران بسته بودند شیخ آنجا را برای تصدیق معاهده دعوت کردند.

در سال ۱۲۵۸ «شیخ محمد بن خلیفه» بفرمانروائی بحرین رسید و او خود را مطیع دولت

ایران نشان میداد. انگلستان که باین امر راضی نبود شیخ را ناچار کرد حق نظارت و تفتیش یا ضبط کلیه کشتیهای او و مردم بحرین را برای دولت انگلیس بشناسد و متعاقب این معاهده در سال ۱۸۶۱ میلادی پیمان دیگری با شیخ محمد بست که اختیارات او را محدودتر میکرد.

با وجود اینهمه قید و بندها شیخ محمد بانگلستان بدین و بی اعتقاد و بایران نسبتاً وفادار بود بدین جهت بسال ۱۲۸۵ هجری و لوتسی بیلی Lewis Pelly «فرمانده انگلیسی، سیاهی ببحرین فرستاد و پرچم ایران را که بر فراز قلعه آن افراشته بود بزیر آورد. کلیه سفاین شیخ محمد را ضبط کرد و برادرش علی را بجای او بحکومت بحرین منصوب کرد. دولت ایران که کلیه اقدامات کلنل «بیلی» را ناروا و برخلاف حق حاکمیت خود میدانست شدیداً بدولت انگلیس اعتراض کرد و دولت انگلیس بموجب نامه ای رسمی بماضی «کنت کلارندون Comte Clarendon» اعتراض و حاکمیت ایران را تصدیق کرد ولی بهانه آورد که دولت انگلیس تنها برای حفظ نظم و آرامش بچنین کاری دست زده و گر نه ببحرین چشم طمع ندوخته است.

ما این سند را با تحمل زحمات فراوان تحصیل و برای ضبط در تاریخ گراور کردیم اما معتقدیم تا دولت و ملت ایران در حفظ حقوق و حدود خود

کوشی مردانه نکنند در این گونه اسناد تأثیری نیست.

مردود عهد یار قوی تر ز خود مباش کاین عهدنامه ها بجز اوراق پاره نیست

